

مناسبت‌ها



وفات حضرت خدیجه

در سال دهم بعثت (سه سال قبل از هجرت)، در روز دهم ماه مبارک رمضان، حضرت خدیجه؛ بانوی فداکار و همسر مهربان و فداکار حضرت رسول ﷺ در سن ۶۵ سالگی از دنیا رفت و پیامبر ﷺ او را با دست مبارک خویش در حجون مکه (قبرستان ابوطالب) به خاک سپرد، غم در گذشت او پیامبر ﷺ را بسیار محزون ساخت که پیامبر ﷺ سال درگذشت حضرت خدیجه ﷺ را «عام الحزن» یعنی سال اندوه، نام نهاد.



رسول خدا ﷺ هر گاه از خدیجه یاد می کرد، از تعریف و تمجید او و طلب مغفرت برای وی خسته نمی شد. یک روز از او یاد کرد و من [عایشه] حسودی کردم و گفتم: خداوند عوض آن پیرزن را به توداده



است! دیدم رسول خدا به شدت خشمگین شد. من از گفته‌ی خود پشیمان شدم و گفتم: «خدایا! اگر خشم رسولت را بر طرف سازی، دیگر تا زنده هستم از خدیجه به بدی یاد نخواهم کرد.» چون رسول خدا حالت مرا دید فرمود: «چگونه این حرف را زدی؟! به خدا قسم خدیجه زمانی به من ایمان آورد که همه‌ی مردم به من کافر بودند. زمانی که همه مردم مرا از خود می رانند او مرا پناه داد، زمانی که همه مردم مرا تکذیب می کردند، او مرا تصدیق کرد و زمانی که شما از فرزند محروم بودید، خداوند از او به من فرزند روزی کرد.» پیامبر تا یک ماه، شب و روز از خدیجه برایم تعریف می کرد. (بخارا لاتوار، ج ۱۶، ص ۱۲ به نقل از عایشه؛ همسر پیامبر)



شهادت آیت الله شیخ فضل الله نوری

شیخ فضل الله لاشکی کجوری معروف به نوری، در ذی الحجه سال ۱۲۵۹ هـ. ق. در قریه‌ی لاشک از توابع مازندران به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیل در مراحل ابتدایی، برای تکمیل دروس خود، در اوایل جوانی، عازم نجف اشرف شد و در آن جا از محضر فقیهان بزرگی؛ چون شیخ راضی آل خضر، میرزا حبیب الله رشتی و میرزای شیرازی کسب فیض نمود. در سال ۱۲۹۲ (هـ. ق) با مهاجرت به سامرا در زمره‌ی شاگردان درجه اول میرزای شیرازی، قهرمان مبارزه با استعمار انگلیس، درآمد و پس از کسب درجه‌ی اجتهاد، در اوایل قرن چهاردهم



قمری به فرمان میرزای شیرازی جهت تبلیغ معارف دینی راهی ایران شد و در تهران اقامت گزید. او در نهضت ضد استعماری تحریم تنباکو و پیشبرد آن، مشارکتی فعال داشت و در دوره‌ی ناصرالدین شاه، با نفوذ کشورهای استعمارگر روس و انگلیس در ایران، به شدت مخالفت می ورزید.

شیخ فضل الله، مشروطه را به عنوان نهضتی که در آن قوانین شرع لحاظ شده باشد مطرح می کرد و همین امر موجب شد تا در میان بسیاری از متفکران و متجددان آن زمان که تنها به حکومت قانون، آن هم از نوع غربی معتقد بودند و شیخ - که مشروطه را با نظارت شرع می پسندید - اختلاف شدید ایجاد شود. پس از فتح تهران، عده‌ای از مشروطه خواهان تندرو، شیخ فضل الله نوری که یکی از رهبران اصلی مشروطیت بود را دستگیر و به نظمیہ منتقل کردند و در یک محاکمه‌ی فرمایشی حکم اعدام وی را صادر نمودند. [ویژه نامه ایام، ش ۱۷، ص ۱۷]

«اگر در هر شهری و استانی چند نفر مؤثر، افکار مثل مرحوم مدرس شهید را داشتند، مشروطه به طور مشروع و صحیح پیش می رفت و قانون اساسی با متمم آن که مرحوم حاج شیخ فضل الله در راه آن شهید شد، دستخوش افکار غربی و تصرفاتی که در آن شد، نمی گردید و اسلام عزیز و مسلمانان مظلوم ایران آن رنج‌های طاقت فرسا را نمی کشیدند.» [۴۷ ص ۴۷]



شهادت مختار ثقفی

مختار نمی توانست مانند دیگر مردمان زمانه اش بی تفاوت باشد. روزها و شب های زیادی را به تدبیر گذراند. او نمی توانست نسبت به شهادت امام زمانش و ستم های حاکمان زمانه، ساکت بنشیند. به اذن تلویحی امامش برخاست، جهاد کرد و آتش خشم شیعیان را فرونشاند و با انتقامی که از قاتلان حسینی گرفت، بار دیگر شعله وری شیعه را در تاریخ ثبت کرد و خود نیز ماندگار شد؛ به نیکی و شهامت.



ولادت امام مجتبی

شب نیمه ی ماه رمضان سال سوم (ه.ق) دومین امام شیعیان حضرت ابومحمد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) در شهر مدینه به دنیا آمد. امام زین العابدین (ع) می فرماید: «هنگامی که فاطمه (ع)»

در چهاردهم رمضان المبارک سال ۶۷ هجری «مختار بن ابی عبیده الثقفی» به شهادت رسید. مزار او کنار مرقد حضرت مسلم (ع) در انتهای مسجد کوفه واقع شده است.



حسن علیه السلام را به دنیا آورد، به علی علیه السلام گفت: «برایش نامی بگذار.» علی علیه السلام فرمود: «من پیش از پیامبر خدا نامی روی او نمی گذارم.» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد... سپس به علی علیه السلام فرمود: «آیا برایش اسم گذاشته‌ای؟» عرض کرد: «در نام گذاری او بر شما پیشدستی نمی کنم.» پیامبر فرمود: «من نیز در نام گذاری او بر پروردگارم پیشدستی نمی کنم.» پس خدای تبارک و تعالی به جبریل وحی فرمود که برای محمد فرزندی زاده شده است، برو و به او سلام برسان و تبریک گفته، بگو: «علی برای تو همچون هارون است برای موسی؛ پس نام فرزند هارون را بر او بگذار.» جبریل فرود آمد و پس از ابلاغ سلام و تبریک خداوند عزوجل گفت: «خداوند به تو دستور می دهد که نام فرزند هارون را بر این نوزاد بگذاری.» پیامبر پرسید: «نام فرزند هارون چه بود؟ جبریل گفت: شبر. پیامبر فرمود:» زبان من عربی است. «جبریل گفت: «لورا حسن بنام» و پیامبر هم او را حسن نامید.» (امالی صدوق، ص ۱۹۷).

امام مجتبی علیه السلام ماه مبارک رمضان را چنین توصیف می کند: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مَضْمَارًا لِّخَلْقِهِ فَيَسْتَبِقُونَ فِيهِ بَطَاعَتَهُ إِلَى مَرَضَاتِهِ: خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه‌ای برای آفریدگان خود قرار داده تا با طاعتش برای خشنودی او از یکدیگر پیشی گیرند. (تحف العقول، ص ۲۳۶).

از نگاه امام، تمام ماه رمضان، فرصتی است برای توشه اندوزی و رقابت در مسیر خدایی شدن. ماه رمضان، میدانی است که پهلوانان خودش را می طلبد و با توجه به ممارست در امور معنوی، می توان در زمهری برندگان قرار گرفت.



روز معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

بر بال‌های براق نشست و فاصله‌ها را پیمود. حصار زمان و مکان را شکست و جغرافیای ماده را با عالم معنا پیوند داد و تا جایی بالا رفت که بزرگ‌ترین و مقرب‌ترین فرشته‌ی خدائیز، اجازه‌ی پرواز نداشت. آری! پیامبر خاک‌نشین خودمان را می گویم که در شبی از شب‌های ماه ضیافت الهی، سفری از خاک تا افلاک نمود و از خویشتن خویش به سوی خدا سفر کرد. حکایت معراج، حکایت در نور دیدن همه‌ی فاصله‌ها و محرم شدن به همه‌ی آسمان هاست، حکایت پا

فراتر گذاشتن از گلیم خاک و سر بر افراشتن در عرش خداست. چنین شبی، شب معراج انسانی کامل است که از دایره‌ی مادیات بیرون شد و به عرش الهی سفر کرد.



آری! یکی از معجزات علمی و عملی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که به تصریح قرآن کریم در ساینه‌ی عبودیت آن حضرت رخ داده، «معراج» است که در اولین آیه‌ی سوره‌ی اسرا و آیات هشتم تا هجدهم سوره‌ی نجم می توان اشاراتی را درباره‌ی آن مشاهده کرد. آغاز ماجرا در سوره‌ی اسرا چنین آمده است:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ؛ پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد که گرداگردش را پر برکت ساختیم، تا نشانه‌های خود را به او نشان دهیم، او شنوا و بیناست.»

البته آن گونه که از روایات برمی آید معراج ضمن دو مرحله انجام شده است در مرحله‌ی اول همان گونه که در آیه‌ی فوق مشاهده کردیم ایشان را شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی سیر می دهند و پس از آن تا آسمان هفتم و تا جایی صعود می کنند که احدی جز خداوند متعال حضور نداشته است و تمام این ماجرا در بیداری بوده و بنابر نظر اکثر علمای شیعه با همین بدن جسمانی اتفاق افتاده و نه در خواب یا با روح؛ زیرا معراج صرفاً روحانی فضیلت چندانی را برای ایشان اثبات نمی کند و چنان عظمتی را که مورد تاکید و روایات است بر نمی تابد.

مرحله‌ی دوم معراج در سوره‌ی نجم چنین توصیف شده است:

«ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى. فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى. مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى. أَفَتُحْمَلُهُ عَلَى مَا يَرَى. وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلُهُ أُخْرَى. عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى. عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى. إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى. مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى. لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى؛ سپس [پیامبر صلی الله علیه و آله] در شب معراج [نزدیک و نزدیک تر شد، تا آنکه فاصله او] با مقام قرب خاص خدا [به اندازه طول دو کمان یا کمتر بود. در این جا، خداوند آن چه را وحی کردنی بود، به بنده اش وحی کرد. آن چه را دید، انکار نکرد. آیا با او درباره‌ی آن چه دید، مجادله و ستیز می کنید؟ و بار دیگر نیز او را نزدیک سدره المنتهی که بهشت جاویدان در آن جاست، دیده است. در آن هنگام که چیزی (شکوه و نور خیره کننده‌ای) سدره المنتهی را پوشانده بود. چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد. (آن چه را دید، واقعیت بود) او در شب معراج، برخی نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید.»



آغاز شب‌های قدر

امام صادق علیه السلام فرمودند: «قلب ماه رمضان، شب قدر است.» (بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۳۷۶)

گفت پیغمبر که نفحات‌های حق

اندر این ایام می آرد سبق

گوش و هوش دارد این اوقات را

در ربایید این چنین نفحات را

نفحه آمد مر شمار دید و رفت

هر که را می خواست، جان بخشد و رفت

نفحه‌ی دیگر رسید، آگاه باش

تا ازین هم و امانی خواهه تا بش

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، ص ۸۰)

یکی از این ایام و لیالی که باید آن را شناخت و از آن بهره برد، شب قدر است، که البته در میان ایام و لیالی الهی، مانند ندارد.

شب قدر، منحصر نیست در شب نزول قرآن و آن سالی که قرآن در آن شیش نازل شده، بلکه با تکرر سنوات، آن شب هم مکرر می شود. پس در هر ماه رمضان از هر سال قمری، شب قدری هست که در آن شب امور سال آینده تا شب قدر سال بعد اندازه گیری و مقدر می شود. (علامه طباطبائی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۲۰، ص ۵۶۱)



ابوالحسن، ابوالحسن، ابوتراب، ابو السبطين و الريحانتين از کتیه‌های امام علی علیه السلام است.

امیر المومنین، سید الوصیین، سید المسلمین، سید الاوصیاء، سید العرب، خلیفه‌ی رسول الله، امام المتقین، یعسوب المومنین، صهر رسول الله، حیدر، مرتضی و وصی از جمله القاب آن حضرت است.

حضرت علی علیه السلام در واپسین لحظات زندگی نیز به فکر صلاح و سعادت مردم بود و به فرزندان، بستگان و تمام مسلمانان چنین وصیت فرمود: «شمارا به پرهیز کاری سفارش می‌کنم و به این که کارهای خود را منظم کنید و این که همواره در فکر اصلاح بین مسلمانان باشید. یتیمان را فراموش نکنید، حقوق همسایگان را مراعات کنید. قرآن را برنامه‌ی عملی خود قرار دهید. نماز را بسیار گرمای بدارید که ستون دین شماست.»

دیگه از نخلستونا صدای مولانمیداد

صدای ناله‌های دغای مولانمیداد

یتیم کاسه‌ی شیر به دست و ناله روی لب

گریه کارشون شده در این عزا هر روز و شب

ذکر شون با چشم تر / آه و واویلا حیدر

ای امام بی‌یاور / آه و واویلا حیدر

آه و واویلا حیدر...

دعوت حق را بیک گوید.

زمانی که «فزت و رب الکعبه» را بر زبان جاری کرد گویی عالمی را در غم فروبرد.

پدر آن حضرت، ابوطالب فرزند عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف و مادرش هم فاطمه دختر اسد بن هاشم بود، بنابراین علی علیه السلام از هر دو طرف هاشمی نسب است. امام علی علیه السلام در روز جمعه سیزده رجب سال سی‌ام عام الفیل و در خانه‌ی خدا متولد شدند. هنگام شهادت سن شریف حضرت علی علیه السلام شصت و سه سال و مدت امامتش نزدیک سی سال و دوران خلافت ظاهریش نیز در حدود پنج سال بود.

حضرت علی علیه السلام امام معصوم و انسان کاملی است که تمام رفتار و سخنان و تأییدات او برای ما حجت و اعتبار دارد و او قرآن ناطق و امام مبینی است که هیچ کس قدرش را نداست تا زمانی که در مسجد و محراب به خون غلتید، او به هنگام خشم بر دشمنان خدا قاطع، ولی در مقابل کودک یتیم آن قدر متواضع و مهربان بود که در برابر طفل یتیم روی خاک می‌نشست، دست مر حمت بر سر او گذاشته و آه می‌کشید و می‌فرمود: «بر هیچ چیزی؛ مثل کودکان یتیم آه نکشیدم.»

شب قدر همیشه و هر سال تکرار می‌شود. عبادت در آن شب، فضیلت فراوان دارد و در نیکویی سرنوشت یک ساله بسیار موثر است. همچنین طبق منابع اسلامی، زمان آن، یکی از شب‌های نوزدهم، یایست و یکم و یایست و سوم ماه مبارک رمضان است. امام صادق علیه السلام در اهمیت این سه شب در روایتی قابل توجه فرمود: «التَّقْدِيرُ فِي لَيْلَةِ تِسْعَ عَشْرَةَ وَالْإِبْرَامُ فِي لَيْلَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ وَالْإِمْضَاءُ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثِ وَعِشْرِينَ؛ تقدیر در شب نوزدهم صورت می‌گیرد و در شب بیست و یکم به ثبت می‌رسد و در شب بیست و سوم امضا می‌شود.» (الکافی (ط - الإسلامية) ج ۴، ص ۱۵۹)



شهادت حضرت علی علیه السلام

بیست و یکم ماه مبارک رمضان مصادف است با سالروز شهادت ابرمردی که برای آمدنش خانه‌ی خدا شکافت و برای رفتن این اولین عاشق اسلام، فرق مبارکش را از روی کینه و عداوت شکافتند تا اولین شهید محراب شود و در بهترین لحظه و مکان بر روی زمین





روز جهانی قدس

روز قدس را بزرگ بدارید.

مردم ایران به عنوان متولیان روز قدس، باید کاری بکنند که برای دیگر ملت‌ها سر مشق شود. خطری که امنیت منطقه و تمامیت ارضی کشورهای منطقه و همسایه‌ی خود را تهدید می‌کند، خطر رژیم اشغال گر قدس است.

مردم ایران به عنوان متولیان روز قدس باید کاری کنند که برای دیگر ملت‌ها سر مشق شود. در روز قدس باید فریاد مرگ بر امریکا، اسرائیل و ارتجاع، فضای سراسر کشورهای اسلامی را پر کند. (مقام معظم رهبری).



عید سعید فطر

پایان هر عبادتی، عیدی است که برازنده‌ی آن عبادت است و رمضان در ایستگاه فطر به بار می‌نشیند و بال می‌گشاید. رمضان فصل وصل است و فطر ضیافتگاه وصال. اگر پایان نماز، سلام است و پایان حج؛ قربان و پایان هفته جمعه، پایان رمضان عید فطر است. عیدی که در آن گوهر آبدیده‌ی انسان را سرشته می‌دارند و در خاک او بدر توحید می‌کارند. فطر شادمانه‌ترین عید اسلام است و چون قافیه، در پایان بیت پرستش می‌نشینند. رجب و شعبان، شصت روز استقبالند برای رمضان و فطر به تنهایی از عهده‌ی بدرقه‌ی آن ماه خوب خدا برمی‌آید.

عید فطر، روزی از بی‌شماری ایام نیست تا در تعیین یک نام معنا شود. این روز پایان یک ماه و آغاز یک راه است. پایان ماه اشک‌ها و لبخندها، رحمت‌ها و انتظارها، عفو‌ها و استغفارها، پایان هنگامه‌های قشنگ افطار، سحرهای زیبا، لحظه‌های مناجات با خدا، و آغاز راهی برای بازگشت، فصلی برای شکفتن و ترنمی برای باز یافتن خود گمشده‌ی انسان. عید فطر، عید زیبایی‌های معنوی، عید بشارت‌های الهی و روز خوب مهربانی‌های خداست.



شهادت سیدعلی اندرزگو (۱۳۵۷)

«سیدعلی اندرزگو» در ماه رمضان سال ۱۳۱۸ در شهر تهران به دنیا آمد. سختی کار و زندگی موجب شد تا تحصیل را رها کند و مشغول کار شود، ولی در همان حال به علوم دینی روی آورد و دروس فقه و اصول را خواند. در نوجوانی با شهید «نواب صفوی» آشنا شد و در ستم‌ستیزی، از او الهام گرفت. وی در قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، به عرصه‌ی مبارزه با رژیم شاهنشاهی گام نهاد و مورد تعقیب مزدوران ساواک قرار گرفت.

او پس از قیام ۱۵ خرداد دستگیر شد و در زیر شکنجه‌های طاقت‌فرسا اعترافی نکرد تا آزاد شد. از آن زمان، وارد شاخه نظامی «هیئت مؤتلفه اسلامی» شد و به عنوان اولین اقدام در حالی که ۱۹ ساله بود، در اعدام انقلابی «حسن علی منصور»، سرسپرده امریکا و عامل تصویب «کاپیتولاسیون» و تبعید امام خمینی رضی الله عنه، همکاری کرد. از آن پس، رژیم به شدت در تعقیب او بود و سیدعلی مجبور شد که دائماً جابه‌جا شود

و برای خود نام‌های مستعار انتخاب می‌کرد و با قیافه‌های متفاوت ظاهر می‌شد.

اندرزگو، نقش مهمی در وارد کردن اسلحه به ایران برای مبارزه مسلحانه با رژیم پهلوی داشت و برای این منظور به کشورهای دیگری سفر می‌کرد. ساواک پس از سال‌ها تعقیب و گریز، سرانجام با کنترل مکالمات تلفنی مناطق وسیعی از تهران، او را شناسایی کرد و دریافت که در ۱۹ ماه مبارک رمضان مهمان یکی از دوستان خواهد بود. محل، مورد محاصره قرار گرفت و اندرزگو که راه فرار نمی‌دید، اسنادی را که در جیب داشت، به دهان برد و آنها را خورد تا به دست ساواک نیفتد. دژخیمان رژیم پس از درگیری با اندرزگو، او را مجروح ساختند. با این حال، از این می‌ترسیدند که اندرزگو، به خودش مواد منفجره بسته باشد. سرانجام، طی این درگیری در دوم شهریور ۱۳۵۷ با زبان روزه در ۳۹ سالگی به شهادت رسید و در قطعه ۳۹ بهشت زهرا ی تهران به خاک سپرده شد.





شکست حمله‌ی نظامی امریکا در طیس (۱۳۵۹)

چند تکه ابر سیاه آمده بودند تا خورشید جماران را از نورانیت و درخشندگی ببندازند. کوچه‌های آسمان را سکوتی مرموز می‌کاویدند، در سر، خیال خام پیروزی می‌پروراندند و می‌خواستند با جرقه به جنگ آفتاب روند. محشری به پا شد. اسرافیل در صور دمید و دانه‌های شن، خشمگین به پرواز درآمدند و آسمان را در آغوش فشردند. آن ابرهای سیاه دود شدند و در آتش خشم خدا محو گردیدند.

آری! اهمیت واقعی طیس در این بود که وقتی نظامی مردمی و اسلامی مورد حمایت خداوند باشد، حتی عواملی؛ مانند ریگ‌ها و گرد و غبار بیابان هم می‌تواند ماشین جنگی قدرتمند را در هم بکوبد و منهدم سازد. از آن پس، تصمیمات و اقدامات خصمانه‌ی امریکا و دشمنان انقلاب در پرتوی عنایت خداوند بی‌ثمر می‌ماند و کاروان پر خروش انقلاب هم‌چنان با حضور توفنده‌ی ملت سرافراز در کنار رهبر دوراندیش و شجاع خود، به حرکت سرنوشت‌ساز و امیدبخش ادامه می‌دهد.



تأسیس سپاه پاسداران (۱۳۵۸)

تنها چند ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود که حضرت امام خمینی ره در دوم اردیبهشت سال ۵۸ رسماً فرمان تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را صادر کردند.

در آن زمان اما شاید هیچ کس فکر نمی‌کرد این سازمان نوپا که برای حفاظت از انقلاب ملت ایران به وجود آمده است، در مدت زمان کوتاهی، تنها چند سال پس از تأسیس، بتواند در مقابل انواع تهدیدات پیچیده داخلی و خارجی علیه نظام اسلامی ایستادگی و با آنها مقابله کند. مقام معظم رهبری، فرماندهی کل قوا در باره‌ی سپاه پاسداران می‌فرماید: «سپاه پاسداران

انقلاب اسلامی که مولود مبارک انقلاب اسلامی است، در همه‌ی جهان پس از صدر اسلام، پدیده‌ی بی‌سابقه‌ای است. این پدیده در حقیقت، مظهر عینی و مجسمی است برای شعارهای انقلاب اسلامی؛ شعار ایستادگی در مقابل همه‌ی قدرت‌های بزرگ با سلاح توکل بر خدا، شعار غلبه‌ی خون بر شمشیر و شعار حرکت برای نجات مستضعفان.» و در جایی دیگر می‌فرماید: «سپاه پاسداران نور چشم و عضو اصلی انقلاب اسلامی است؛ چرا که از بطن انقلاب روئیده، رشد کرده و رو به کمال است.» (روزها و رویدادها، ج ۱، ص ۱۳۲).





آغاز عملیات بیت المقدس (۱۳۶۱)

عملیات «الی بیت المقدس» (به سوی بیت المقدس)، یکی از بزرگترین عملیات های نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در جنگ ایران و عراق محسوب می شود. نیروهای ایرانی با توان یکصدوسی هزار سرباز در ساعت ۳۰ دقیقه ی بامداد دهم اردیبهشت ۱۳۶۱ در محور اهواز - خرمشهر و دشت آزادگان، به فرماندهی علی صیاد شیرازی، با هدف آزادسازی خرمشهر این عملیات را آغاز کردند که سه هفته به طول انجامید.

در ابتدا نیروهای عراقی با هدف آغاز عملیات دفاعی از خرمشهر عقب نشینی کردند و در تاریخ اول خرداد ۱۳۶۱ ارتش عراق ضدحمله ی بزرگی را برای پس زدن نیروهای مسلح ایران آغاز نمود و سرانجام نیروهای ایرانی توانستند در مقابل ضدحمله ی گسترده ی ارتش عراق، مقاومت نمایند و در تاریخ سوم خرداد ۱۳۶۱ نیروهای ایرانی، به طور کامل بر شهر خرمشهر مسلط شدند و این شهر را که از روزهای نخست جنگ به اشغال ارتش عراق درآمده بود، آزاد نمودند. در هنگام عقب نشینی نیروهای ارتش عراق، بیش از نوزده هزار سرباز عراقی به اسارت نیروهای ایرانی در آمدند، هم چنین مقادیر قابل توجهی مهمات و ادوات رزمی باقیمانده در خرمشهر نیز در کنترل نیروهای ایرانی قرار گرفت.

آیا می دانید جنگ عراق علیه ایران ۲۸۸۷ روز به طول انجامید که طی آن هزار روز نبرد فعال صورت گرفت؟ ۷۹۳ روز حمله از سوی نیروهای ایرانی و ۲۰۷ روز از سوی ارتش متجاوز عراق

بوده است. در طول جنگ شمار ۳۸۱ هزار و ۶۸۰ نفر از نیروهای دشمن کشته یا زخمی شدند و ۷۲ هزار نفر به اسارت نیروهای ایران در آمدند. در این هشت سال ۳۷۱ فروند هواپیما و ۸۲ فروند هلی کوپتر دشمن منهدم شد. ۱۷۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۴۸۰ قبضه توپ و سه هزار و ۳۶۳ دستگاه خودروی نظامی به غنیمت ایران در آمد و ۵۷۵۸ دستگاه تانک و نفربر، ۵۳۲ قبضه توپ و ۵۱۵۲ دستگاه خودروی نظامی دشمن منهدم شد. جان فشانی نیروهای ایران سبب شد تا ذخایر ارزی عراق که در ابتدای جنگ حدود ۳۰ میلیارد دلار بود، پس از شکست آنها در عملیات آزادسازی خرمشهر به صفر برسد و پس از پایان جنگ این کشور بیش از هفتاد میلیارد دلار بدهی داشته باشد.



شهادت استاد مرتضی مطهری (۱۳۵۸) و روز معلم

دوازدهم اردیبهشت، روز معلم است و البته آغاز هفته معلم؛ روزی که هم در پیش از انقلاب و هم پس از آن، چنین نامی را به خود گرفته است؛ گرچه در پیش از انقلاب اسلامی، گویا دو، سه سالی بیش، پایدار نمانده است.

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ و در گردهمایی اعتراضی فرهنگیان در میدان بهارستان - روبه روی مجلس ملی آن زمان - یکی از فرهنگیان به نام دکتر ابوالحسن خاندلی با گلوله ی سرگرد ناصر شهرستانی (رییس کلاتنری ۲ بهارستان)، از پای درمی آید و این روز تا چند سالی از سوی فرهنگیان، روز

معلم نام می گیرد. اما ۱۸ سال پس از آن و در واپسین دقیقه های شب دوازدهم اردیبهشت سال ۵۸، استاد شناخته شده ی حوزه، آیت الله مرتضی مطهری توسط گروهک فرقان به شهادت رسید و بار دیگر این روز و آن هم پس از انقلاب، روز معلم نامیده شد. امام خمینی رتبه پس از شهادت استاد مطهری فرمودند: «من فرزند بسیار عزیزی را از دست دادم و در سوگ او نشستم که از شخصیت هایی بود که حاصل عمرم بود. امید بود که از این درخت پر ثمر، میوه های علم و ایمان بیش از آن چه بر جای مانده چیده شود. مطهری که در طهارت روح،

قوت ایمان و قدرت بیان کم نظیر بود، رفت و به ملاء اعلای پیوست، لکن بدخواهان بدانند که با رفتن او شخصیت اسلامی، علمی و فلسفی اش نمی رود.» حقوق معنوی معلمان، مسأله ای مهم در آموزه های دینی است. امام سجاد علیه السلام درباره ی حقوق معلم می فرماید: «حق معلم بر تو آن است که همواره با دیده ی تعظیم و تکریم به او نگری، مجلس او را گرامی بداری و به سخنانش با دقت گوش دهی، رو به جانب او بنشینی و صدایت را در حضورش بلند نکنی.» (بخارا لاتوار، ج ۲، ص ۴۴)



از فرستنده تا گیرنده

علی صادقی سرشت

حدوداً هشتاد درصد از زمان بیداری در طول یک روز، در زندگی معمول انسان‌ها به بودن با دیگران سپری می‌شود. نوجوانان از این قاعده مستثنی نیستند البته ممکن است بخشی از بودن با دیگران، صرف بودن یا فضای مجازی شود. آن‌چه در این هشتاد درصد از زمان روزانه اتفاق می‌افتد رد و بدل شدن مجموعه‌ای از پیام‌هاست. پیام‌هایی که مدام و بدون توقف در طول روز بین افراد در خانه، مدرسه، محل کار، بازار، پارک، خیابان، فضای مجازی و ... رد و بدل می‌شود و البته تأثیرات آن گاه دقیقه‌ها، ساعت‌ها، روزها و گاه سال‌هاست! اگر می‌خواهید نوجوانتان فرستنده‌ی خوبی باشد در ارتباط با او فرستنده‌ی خوبی باشید! تا به صورت یادگیری مشاهده‌ای، آن‌ها را به مرور تبدیل به فرستندگان خوبی در مقابل افراد مهم زندگیشان بسازید! بنابراین این پیام‌ها را به او بفراستید:

۱. دوست‌داشتنی هستی

در یکی از درخواست‌های خود از خداوند در زیارت شریف «امین‌الله» می‌خوانیم «مَحْبُوبَةٌ فِی أَرْحَبِ و سَمَائِك»؛ یعنی خدایا! مرا در زمین و آسمان محبوب قرار ده! آری، محبوب بودن در بین اهل زمین و اهل آسمان یکی از مطالبه‌های به‌جایی است که مومنان از خداوند طلب می‌کنند.

«آبراهام مزلو» یکی از روان‌شناسان انسان‌گرا، نیاز به محبت را به عنوان سومین نیاز از نیازهای پنج‌گانه‌ی اساسی انسان معرفی می‌کند که بی‌توجهی به آن می‌تواند بیماری روانی تولید کند. بنابراین یکی از محتواهای ظاهر و نهفته‌ای که در هر پیام باید به نوجوان و جوان ارسال شود این است که «تو محبوبی». نوجوان نیز باید در مسیر ارتباط با والدین و دوستان شایسته‌ی خود توجه پیدا کند که یک پیام زیبا به طرف مقابل همین پیام است: «تو برای من دوست‌داشتنی هستی!».

۲. قابل احترام هستی

از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که حضرت در حالی که به کعبه نگاه می‌کردند فرمودند: «مرحبا به خانه‌ی خدا! و! چه بزرگواری و چه بزرگ است حرمت تو بر خداوند؛ به خدا که مومن را حرمت بزرگتری است از تو زیرا خداوند به تو یک حرمت داده و به مومن سه حرمت؛ حرمت در مال، در خون و در این که به او بدگمانی شود» (۲).

آبراهام مزلو نیاز به احترام را چهارمین پله در نیازهای پنج‌گانه‌ی اساسی و مهم انسان‌ها می‌داند. محبت تار است و احترام پود. فرش این تار و پود، شکل گرفتن رابطه‌ای عمیق و دوسویه میان فرستنده و گیرنده است. محترمانه سخن گفتن با آن‌ها، محترمانه صدا زدن آن‌ها در جمع دیگران و در زمان‌های دیگر، احترام در توجه کردن به نظرات منطقی آن‌ها، ... همه و همه از مصادیق احترام بوده و مواردی است که با توجه به آن‌ها شما این پیام را برای آن‌ها می‌فرستید که «تو محترمی».

نوجوان نیز لازم است در مسیر ارتباط‌گیری با والدین و دوستان شایسته‌ی خود هیچ‌گاه پیام‌هایی خالی از احترام به سوی طرف مقابل نفرستد! چرا که می‌توان گفت یکی از اصلی‌ترین عوامل تداوم یک ارتباط میان فردی، حفظ احترام و فدا نکردن احترام به بهانه‌ی صمیمت است!

۳. دیده‌می‌شوی

یکی دیگر از نیازهای مهم نوجوانان و جوانان در این سن آن است که می‌خواهند والدین، مربیان، دوستان و افراد جامعه آن‌ها را ببینند؛ اگر والدین زمینه‌های مناسب و سازنده را برای ارضای این نیاز آنها برآورده نسازند چه بسا آنها دست به هر کاری بزنند تا این نیاز را در خود برآورده کنند. برخی از اقدامات نابهنجار در سطح جامعه که از نوجوانان سر می‌زند ناشی از همین نیاز مهم در آن‌هاست؛ به خصوص زمانی که آن‌ها شخص دیگری را در خانواده، گروه، یا کلاس رقیب عاطفی خود ببینند این نیاز در آن‌ها تشدید می‌شود و از سویی اگر راه درست ارضا پیش روی آن‌ها نباشد چه بسا اقدامات نادرستی از آن‌ها سر بزنند. از این رو لازم است با دوری از تبعیض و با وقت گذاشتن برای دیدن آن‌ها و ارائه‌ی راهکارهای مناسب، منطقی و البته مؤثر دیده شدن به آن‌ها، این پیام را برای این گیرنده‌های دقیق بفراستیم که «تو مطرحی».

از طرفی نوجوان نیز باید به دو نکته توجه داشته باشد: نکته‌ی اول: این که خود نوجوان هم باید به خوبی‌ها و لطف‌هایی که دیگران در حق او می‌کنند توجه پیدا کند، این؛ یعنی دیده شدن دیگران را در ارتباطات خود نمود دهد! و نکته‌ی دوم آن که نوجوان باید برای دیده شدن نزد خدای بزرگ تلاش کند! قطعاً انجام رفتارهای مورد رضای خداوند سبب دیده شدن او نزد خداوند خواهد شد و هر کس نزد خداوند دیده شود، نزد دیگران سرانجام دیده خواهد شد یا در دنیا، یا آخرت و یا هر دو!

۴. شخص مفیدی هستی

تصور کنید در اداره‌ای مشغول کار هستید و حقوق خوبی هم دریافت می‌کنید؛ اما به شما کار خاصی در اداره‌ی آن‌جا داده نشده است. هر چند کار دارید و درآمد؛ اما احساس خوبی ندارید؛ چرا که ممکن است احساس کنید مفید نیستید. در مورد نوجوانان و جوانان هم همین مطلب صادق است؛ اگر در خانه یا جمع‌های گروهی کار آن‌چنانی به آن‌ها داده نشود، احساس می‌کنند هنوز به آن درجه از ارزش و توانمندی نرسیده‌اند که دیگران بتوانند روی آن‌ها تکیه کنند؛ پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «فرزند در هفت سال سوم وزیر است»؛ یعنی یکی از دستورات اسلامی در امر تربیت فرزند آن است که در هفت ساله‌ی سوم زندگی فرزندان، با آن‌ها مشورت کنید. این کار هم برای فهماندن راه و رسم زندگی و تصمیم‌گیری به آن‌ها مفید است و هم برای القای غیر مستقیم این پیام به آن‌ها که تو به آن درجه از اهمیت، فهم و درک رسیدهای که می‌توانی طرف مشورت قرار بگیری! در این میان نوجوان نیز لازم است به جایگاه مشورتی که خداوند به او داده توجه پیدا کند و در مقام یک مشاور پیام‌های منطبق با عقل و نه احساس را به اطرافیان منتقل کند.

پی‌نوشت‌ها:

Kahneman, D., Krueger, A. B., Schkade, D. A., Schwarz, (1) N., & Stone, A. A. (2004). A survey method for characterizing daily life experience: The day reconstruction method. Science, 306(5702), 1776-1780

(۲) علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۷۱.

(۳) حسن طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۲۲.